

عقل‌گرایی اسلامی و تفتیش عقاید

رافضی‌گری و اباحی‌گری گرفته‌اند، و صفت‌های زشتی چون ملحد و زندیق و قمرطی و بایی، و در زمانهای نزدیکتر بی‌دین و قرتی و غریزه بر آنها نهاده‌اند.

همین نسل ما هنوز خاطره تلخ شکوه آن استاد فقید فلسفه و عرفان را از یاد نبرده است که گله می‌کرد چرا کوزه آب‌خوری پسر کوچکش را چون خود او درس فلسفه می‌گفته است آب می‌کشیده‌اند.

پس اگر مراد شما از «مکاتب عقل‌گرا در تمدن اسلامی» به اصطلاح مکتب مشائیان یا اشراقیون یا اصحاب حکمت متعالیه باشد، اینجانب با اطلاع اندکی که تاکنون از تاریخ یافته‌ام گمان نمی‌کنم بتوان انگشت اتهام را رو به این مکاتب گرداند. پاره‌ای از پژوهندگان تاریخ اندیشه در تمدن اسلامی بوده‌اند که پیروان مکتب کلامی معتزله را «عقل‌گرایان» یا «راسیونالیست‌های» اسلام خوانده‌اند و مخالفان ایشان را یکجا «سنت‌گرا» نامیده‌اند. آنگاه پدیده «انحطاط» اندیشه نزد مسلمانان را نتیجه تضعیف و زوال

* حسین کمالی

○ چرا پاره‌ای مکاتب عقل‌گرا در تمدن اسلامی در صحنه عمل به‌نوعی تفتیش عقاید دینی منتهی می‌شود؟

● نخستین نکته‌ای که پرسش شما در ذهن من برانگیخت این سؤال بود که «مگر مکاتب عقل‌گرا» در تمدن اسلامی به تفتیش عقاید منتهی شده‌اند؟ بی‌درنگ اندیشیدم که مبدا مقاله «مأمون و تمهید مقدمات عقل‌سنیزی در تمدن اسلامی» چنین برداشتی را باعث شده باشد که گناه قبیح تفتیش عقاید را می‌توان به گردن «پاره‌ای از مکاتب عقل‌گرا در تمدن اسلامی» انداخت. حال آنکه این را نگفته‌ام آن کس که گفت بهتان گفت! خصوصاً اگر «عقل‌گرا» کمابیش مرادف «فلسفی مشرب» منظور باشد، تا جایی که حافظه ضعیف اینجانب به یاد می‌آورد، قرنه‌است این فئنه قلیل عقل‌گرایان را طائفه‌های گوناگون اغلب به انواع اتهامات



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پتان

دولت معتزله پنداشته‌اند. به تصور اینجانب این تقسیم‌بندی نارواست، و نمی‌توان پذیرفت که آثار استدلالی متکلمان غیرمعتزلی، خصوصاً آثار کلامی شیعی از قرن چهارم به این طرف (با وجود اشتراک نظر با اقوام معتزله)، و همچنین نوشته‌های غیر متکلمین بزرگ قرون بعدی همگی محصول دوران انحطاط باشد. به گمان بنده به عاریه گرفتن مفاهیمی مانند «عقل‌گرایی» یا «راسیونالیسم» از تاریخ فلسفه جدید و تکلف در تطبیق کلی آموزه‌های فیلسوفان دوره اسلامی بر آنها مسامحه‌ای عاجز از روشنگری است.

باری، تعیین مصادیق مکاتب عقل‌گرا در تمدن اسلامی و غور در مراد هر کدام آنها از «عقل» و رای حد این نوشته و این نویسنده است. اما تفتیش عقاید در تاریخ ما متأسفانه چندان تکرر یافته است که همه کس می‌تواند از حافظه کوتاه‌مدت یا بلندمدت نمونه‌هایی نقل کند. سختگیری جایزه زمان در حق میثم تمار و سایر پیروان ائمه

علیهم السلام را همه می‌دانند. «قضیه محنه» و بساط تفتیش عقاید مأمونی که در نیمه نخست سده شوم هجری بر پا شد نیز نمونه‌ای عبرت‌آموز و در خور توجه است. اقدام مشابه دستگاه خلافت فاطمی در مصر هم یادکردنی است. ترکنازی قزلباشها و اقارهایی که بنابر مشهور با تیغهای آخته بر سر منابر، از خطبای سنی مذهب می‌گرفته‌اند نیز شایسته تحلیل نقادانه بیشتر است. محاکمه و شکنجه و کشتار افواج متصوفه و گروههای دیگر، هم در ایران عهد قاجار و هم در قلمرو عثمانی مکرراً وقوع یافته است. در اینجا از آوردن نمونه‌های بیشتر از تاریخ یکصدسال اخیر سرزمینهای اسلامی، به جهت رعایت اختصار صرف‌نظر می‌کنیم. نکته‌ای که در تجزیه و تحلیل یا به اصطلاح کالبدشکافی پدیده تفتیش عقاید عطف‌نظر بدان ضروری است، پیچیدگی آن پدیده و تأثیر و تأثر عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری و گسترش دایره اعمال آن است. تعلیل تک‌عاملی این قبیل مقولات عموماً سخت ساده‌انگارانه و عاجز

در بیان ریشه‌های این پدیده است. در حالی که در این نوشته سعی شده است تا علل و عوامل آن را به تفصیل بررسی کند.

● عنوان روشنفکرایی به دو گروه کاملاً متمایز اختصاص داده شده است. گروهی که نه دین‌نگاری ایزدگرای و نه دین‌نگاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی بیشتر از دین‌نگاری فردگرایانه را در پی دارد. گروهی دیگر که به دنبال مشارکت اجتماعی و دین‌نگاری اجتماعی است.

● عنوان روشنفکرایی به دو گروه کاملاً متمایز اختصاص داده شده است. گروهی که نه دین‌نگاری ایزدگرای و نه دین‌نگاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی بیشتر از دین‌نگاری فردگرایانه را در پی دارد. گروهی دیگر که به دنبال مشارکت اجتماعی و دین‌نگاری اجتماعی است.

● عنوان روشنفکرایی به دو گروه کاملاً متمایز اختصاص داده شده است. گروهی که نه دین‌نگاری ایزدگرای و نه دین‌نگاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی بیشتر از دین‌نگاری فردگرایانه را در پی دارد. گروهی دیگر که به دنبال مشارکت اجتماعی و دین‌نگاری اجتماعی است.

● عنوان روشنفکرایی به دو گروه کاملاً متمایز اختصاص داده شده است. گروهی که نه دین‌نگاری ایزدگرای و نه دین‌نگاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی بیشتر از دین‌نگاری فردگرایانه را در پی دارد. گروهی دیگر که به دنبال مشارکت اجتماعی و دین‌نگاری اجتماعی است.

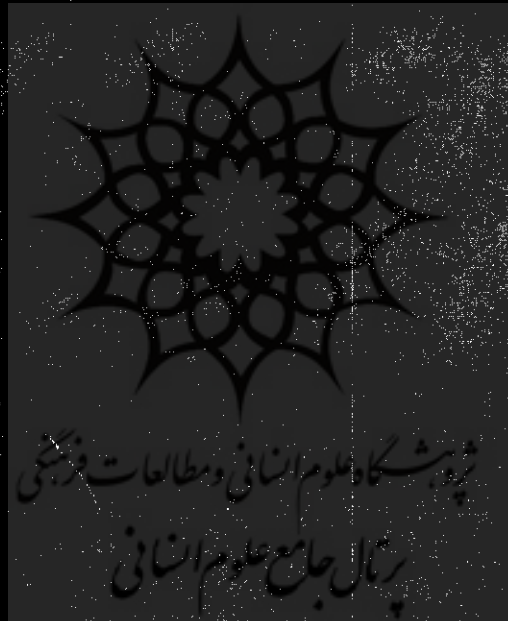
از روشنگری است. با این حال به منظور ساده‌سازی و عرضه تصویری از فضای تکون تفتیش عقاید می‌توان گفت این پدیده هرجا و هر وقت رخ نماید - خواه در تمدن اسلامی، خواه در اروپای تحت سیطره کلیسا، خواه در دستگاه استالینی - دست‌کم بر سه محور متعامد قائم می‌گردد: ۱. نظام عقیدتی (اعم از حق یا باطل) مشتمل بر مفاهیم، گزاره‌ها و شیوه‌های رفتاری معین؛ ۲. نظام قدرتی که استقرار نظام عقیدتی مذکور، یا تفسیری ویژه از آن را، جزء دستور کار خود قرار می‌دهد (خواه از سر اعتقاد، خواه به ملاحظه مصلحتی) و ۳. نظام اجتماعی که هم به لحاظ فرهنگی با نظام عقیدتی یاد شده آشناست، هم به لحاظ سیاسی - اقتصادی کمابیش مطیع نظام قدرتی است که در صدد تحکیم و توسعه آن نظام عقیدتی برآمده است.

از این رو، خطاست که مثلاً «حکومت‌های استبدادی» یا «نظام‌های ایدئولوژیک» یا برای نمونه «کلیسای کاتولیک» را به تنهایی عامل تفتیش عقاید معرفی کنیم. در قضیه محنه، درست

است که احمدین این دواد - قاضی معتزلی مذهب بغداد - چهارده سال مباشرت پیگیری امر را متکفل بوده. اما درست نیست نتیجه بگیریم مکتب معتزله به‌عنوان نمونه‌ای از مکاتب عقل‌گرا در تمدن اسلامی عملاً به تفتیش عقاید منتهی شده است. بلکه ملغمه‌ای از عوامل گوناگون را می‌باید کنار یکدیگر دید؛ از جمله بحران سیاسی دستگاه خلافت در قرن سوم، پایگاه اجتماعی و اقتصادی «اهل سنت و جماعت» تنوع مشربهای عقیدتی و عوامل دیگر را.

از مکاتب عقل‌گرا که بگذریم، یک نکته همچنان در حق پاره‌ای از «عقلا» در خور تذکر است. هر جا و هر وقت بساط تفتیش عقاید - ولو به اسامی محترمانه‌تری مانند «تحقیق» یا «مصاحبه» و غیر آنها برپا شده باشد - لاجرم فریقی از نظام اجتماعی جذب محور قدرت شده‌اند و سپس یا مباشرتاً کار را به اسم «عقل» و «راه صواب» پیش برده‌اند، و این‌گونه نامهای شریف و بزرگ را روپوش شوائب کریه قدرپرستانه خویش کرده‌اند.

* دانشگاه کلمبیا، نیویورک



دانشگاه تهران

رضا منصور

اندیشه سیاسی
کارل پوپر

چوناس شی پوپر
مؤلف اله فولادوند



از مجموعه آثار

خرد
جامعه شناسی

پروفسور کورنلیوس کاسپار

